

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

محسن ایمانی نایینی*

محمود صادقی**

فاطمه عبدی***

چکیده

خانواده به عنوان اولین نهاد اجتماعی به شدت در جامعه‌ی بزرگ‌تر خویش تأثیر می‌گذارد. اهمیت خانواده به عنوان رکن کلیدی هر اجتماع سالم و لزوم تحکیم روابط زوجین ضرورت ارائه‌ی تمهیدات قانونی لازم را مطرح می‌کند. از آنجا که در صورت فروپاشی خانواده زنان خسارت و آسیب بیشتری را متحمل می‌شوند، لذا طرح و تدوین قوانین حمایتی بیشتر از سوی قانون‌گذار را می‌طلبد. بنابر این اصل در این جستار به تطبیق و بررسی میزان حمایت قانون‌گذار از زنان ازدواج کرده با اتباع بیگانه و ترجیح و اولویت هر کدام از مفاد «آیین‌نامه‌ی زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه‌ی غیر ایرانی» در رابطه با «قانون مدنی ایران» به منظور حمایت از خانواده و در راستای استحکام روابط زناشویی پرداخته شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد قوانین حمایتی در فرض ازدواج زن ایرانی با مرد غیر ایرانی بیشتر در قالب محدودیت‌هاست و حمایت لازم را ندارد، در نتیجه بنا بر اهمیت خانواده لزوم حمایت بیشتر احساس می‌شود.

کلید واژه

ازدواج، اتباع بیگانه، تابعیت، قوانین حمایتی

*- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس گروه علوم تربیتی

** - دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس گروه حقوق

***- کارشناس ارشد رشته مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱۸ تاریخ تأیید نهایی: ۹۰/۵/۱۹

مقدمه

با رجوع به گذشته و بررسی سابقه و پیشینه‌ی ادیان و اقوام و ملل متحد معلوم می‌شود ازدواج با اتباع بیگانه به شدت تحریم و منع شده و اقوام و ملل مختلف از آن پرهیز و اجتناب داشته‌اند، اما گذشت زمان و ضروریات اجتناب‌ناپذیر روابط بین‌المللی و دادوستد بین اقوام و ملل متعدد و روابط بین شرایع و مذاهب و مسالک متنوع، احساس تفرقه‌ی اقوام و ملل را ملایم‌تر و تنگ‌تر کرده و آنها را در جهت یگانگی و وحدت قرار داده است. به همین ترتیب در دنیای معاصر روابط بین کشورها و اتباع آنها به دلیل گستردگی ارتباطات جهانی، مهاجرت‌ها، برهم خوردن مرزهای جغرافیایی و همچنین افزایش مهاجرت - که از نشانه‌های گریزناپذیر جهانی شدن و کم‌رنگ شدن یا حذف مرزها در آینده است - به اندازه‌ای گسترش یافته است که برای هیچ ملتی میسر نیست در چهاردیواری سرزمین کشور خود محصور بماند. این امر در ایران هم مصداق دارد، چرا که تعداد بی‌شماری از بیگانگان و اتباع خارجی در کشور ما زندگی می‌کنند و خیل کثیری از ایرانیان نیز مقیم خارج هستند. همچنین با توجه به اقدامات بشر دوستانه‌ی جمهوری اسلامی ایران در پذیرش آوارگان کشورهای مختلف به ویژه افغانستان و عراق، مسئله‌ی ازدواج با صاحبان ادیان غیر مسلمان و نیز اتباع بیگانه به طور جدی خودنمایی می‌کند. از آنجایی که حق ازدواج و تشکیل خانواده از اصول مسلم حقوق بشر به شمار می‌آید. طبیعی است که هر فردی در هر نقطه از

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

جهان بتواند و آزاد باشد که با شخص دلخواه خود ازدواج کند و مطابق مواد متعدد از اعلامیه‌ها، کنوانسیون‌ها و میثاق‌های مرتبط با حقوق بشر این آزادی برای افراد به رسمیت شناخته شده است. زنان و مردان بالغ بدون محدودیت از لحاظ نژاد، ملیت یا مذهب حق ازدواج و تشکیل خانواده را دارند، برای مثال مطابق ماده‌ی ۱۶ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر هر مرد و زن بالغی حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند؛ ۱. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند؛ ۲. ازدواج حتماً باید با رضایت کامل و آزادانه‌ی زن و مرد صورت گیرد؛ ۳. خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه است و باید از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.

با نگاهی به ماده‌ی ۱ کنوانسیون مربوط به زنان متأهل که به طور اختصاصی به مسئله‌ی تابعیت زنان شوهردار و تأثیر ازدواج بر تابعیت زنان می‌پردازد، می‌توان به خوبی دریافت که نظر کنوانسیون به طور کلی بر این است که ازدواج هیچ تأثیری بر تابعیت زنان ندارد.

قوانین ایران نیز متأثر از حقوق امامیه و فقه اسلام و مطابق با میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی طبق شرایطی ازدواج یا نکاح با اتباع بیگانه را مجاز و بلامانع شناخته است. به طوری که در سال‌های اخیر، افزایش ازدواج اتباع خارجی با بانوان ایرانی در ایران و خارج از ایران به عنوان یک مسئله و دغدغه برای دولت و هم میهنانمان بروز کرده است. در برخی

از این ازدواج‌ها به علت بی‌اطلاعی زنان از قوانین، آینده‌ی آنها و فرزندانشان به خطر افتاده و در برخی موارد نیز تبعات جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته است. ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه علاوه بر به وجود آوردن مشکلات اجتماعی و حتی سیاسی در شرایط خانوادگی آنان نیز تأثیر بسزایی دارد. این گونه ازدواج‌ها به واسطه‌ی نداشتن ثبات قانونی و تعلق نگرفتن بسیاری از حق و حقوق شهروندی به این خانواده‌ها و پس از آن به فرزندانشان مشکلات و نگرانی‌های خاصی را به همراه دارد. از آنجا که ازدواج یک نهاد حقوقی است که تعارض قوانین، اختلاف تابعیت‌ها، اختلاف مذاهب و ادیان و اقوام، هیچ کدام نمی‌تواند مانع تأسیس آن شود، گاه اشخاص تابعیت، اقامتگاه و حتی شغل و مذهب و آیین و دین خود را نیز برای نیل به آن تغییر می‌دهند (امامی ۱۳۷۹: ۴) پس هرگز نمی‌توان ازدواج‌هایی از این دست را با زور و اجبار یا هر راه دیگری (مثل آگاهی دادن به زنان از پیامدهای این ازدواج) به صفر رساند.

در چنین پهنه و چشم‌اندازی است که موضوع پژوهش حاضر شکل گرفته است. به دلیل نقش حیاتی ازدواج در زندگی هر فرد، امید است بتوان با نتایج حاصله به گسترش ارتباطات سالم و بالنده‌ی زوجین همت گماشت و زمینه‌ی تحکیم خانواده‌های متشکل از مادر ایرانی و پدر خارجی را فراهم کرد و با اقدامات لازم آسیب‌های ناشی از این ازدواج‌ها را به حداقل رساند تا در نهایت ثبات و استواری نهاد خانواده و پرورش فرزندان سالم تضمین

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

شود.

(۱) تعاریف نظری

(۱-۱) مفهوم و تعریف ازدواج

معنای لغوی ازدواج در فرهنگ عمید چنین آمده است: «با هم جفت شدن، زن گرفتن، شوهر کردن، زناشویی» (عمید ۱۳۶۱: ۱۲۳).

ازدواج نهادی است که از طریق انعقاد قراردادی شرعی و قانونی زوجیت بین زن و مرد را فراهم می‌کند. کارلسون^۱ ازدواج را چنین تعریف می‌کند: «ازدواج فرایندی است از کنش متقابل بین دو فرد (یک مرد و یک زن) که با تحقق بخشیدن به برخی شرایط قانونی و برپا داشتن مراسمی برای برگزاری زناشویی انجام می‌گیرد» (کارلسون ۱۳۷۸: ۳۵).

همچنین مطابق شریعت اسلام (از منظر شیعه) ازدواج قراردادی مشروع است که دو فرد ناهمجنس و معمولاً بالغ را به هم پیوند می‌دهد و برقراری ارتباط جنسی دائم یا موقت میان آنان را مجاز می‌گرداند (بستان ۱۳۸۵: ۱۸).

(۲-۱) تعریف تبعه

تبعه^۲ جمع کلمه‌ی تابع و در لغت به معنی پیروان و رعایاست (معین ۱۳۷۱: ۱۰۲۴). این کلمه در فارسی به جای مفرد استعمال می‌شود و فصحیح نیست.

1- Karlsson

2- National

تبعه در اصطلاح به کسی که تابعیت کشور معینی را داشته باشد و در مقابل اجنبی و بیگانه استعمال می‌شود. در فقه معادل تبعه، مسلمان و معادل اجنبی، کافر است (جعفری لنگرودی ۱۳۷۸: ۱۳۵).

۳-۱) تعریف اتباع

اتباع کسانی هستند که می‌توانند از تمام حقوق یک کشور بهره‌مند شوند و در مقابل قانون با یکدیگر برابرند، مگر در مواردی که وضعیت شخصی آنها مانند کمی سن، محکومیت یا اکتسابی بودن تابعیت آنها محدودیتی در حقوقشان ایجاد کرده باشد، مانند موردی که زن خارجی به خاطر ازدواج با مرد ایرانی تابعیت ایران را کسب کرده است (بالازاده ۱۳۸۳: ۴۳).

۴-۱) تعریف بیگانه

بیگانه در لغت به معنای غیر، ناآشنا، غریبه و خارجی و مقابل آشنا و یگانه است (دهخدا ۱۳۷۷: ج ۳، ۵۲۵۵). این لفظ در اصطلاح به اتباع خارجی اطلاق می‌شود، لذا هر فردی که تابعیت ایران را نداشته باشد از این دیدگاه بیگانه محسوب می‌شود. در هر کشوری در مقابل تبعه افرادی یافت می‌شوند که خواه به علت داشتن تابعیت دیگر یا به علت نداشتن تابعیت هیچ کشوری تابع این دولت نبوده که بیگانه نامیده می‌شوند (ارفع نیا ۱۳۷۷: ۱۸۶).

۵-۱) تعریف تابعیت

تابعیت عبارت است از رابطه‌ای سیاسی و معنوی که شخص را به دولت

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

معینی مرتبط می‌سازد (نصیری ۱۳۸۱: ۲۶). همچنین تابعیت رابطه‌ای است سیاسی که فردی یا چیزی را به دولتی مرتبط می‌سازد، به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می‌شود، مانند تابعیت هر کسی نسبت به دولت متبوع و تابعیت کشتی و هواپیما. در حقوق مذهبی ملاک تابعیت مذهب است و فاقد مذهب معین نسبت به اهل آن مذهب، اجنبی یا (کافر) محسوب می‌شود. تابعیت ممکن است به صورت ایقاع (م ۹۷۶ ق.م.) یا به صورت قرارداد و عقد باشد (جعفری لنگرودی ۱۳۷۸: ۱۳۵).

۲) لزوم کسب اجازه‌ی مخصوص از دولت در ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی

هرگاه زن ایرانی بخواهد با مرد بیگانه ازدواج کند باید از دولت اجازه بگیرد. ماده‌ی ۱۰۶۰ ق.م. در این باره مقرر می‌دارد: «ازدواج زن ایرانی با تبعه‌ی خارجه را حتی در مواردی هم که مانع قانونی ندارد، موکول به اجازه‌ی مخصوص از طرف دولت است». این اجازه «پروانه‌ی زناشویی» نامیده می‌شود. قاعده‌ی مندرج در ماده‌ی ۱۰۶۰ از یک سو جنبه‌ی سیاسی دارد و مصلحت دولت در آن منظور بوده است و از سوی دیگر برای حمایت از زن می‌باشد. قانون‌گذار از این طریق زن را به دقت و تعمق بیشتر در ازدواج با بیگانگان وا می‌دارد؛ وانگهی در صورتی پروانه‌ی زناشویی صادر می‌شود که وجود پاره‌ای از شرایط که از نظر مصلحت زن مقرر شده

است محرز باشد (صفایی ۱۳۸۸: ۸۸).^۱ بنابراین هرگاه زن ایرانی بخواهد با مرد خارجی ازدواج کند و از جهت اختلاف دین و قرابت و مانند اینها هیچ مانعی در بین نباشد، باز هم نکاح منوط به اجازه‌ی دولت ایران است. مراد از «مواردی که منع قانونی ندارد»، مفاد مذکور در ماده‌ی ۱۰۵۹ ق.م است که نکاح مسلمة با غیر مسلم جایز نیست. بدین معنا که ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی، در ابتدا منوط به مسلمان شدن وی و سپس کسب اجازه‌ی مخصوص از طرف دولت است.

این در حالی است که نکاح مرد ایرانی با زن خارجی مجاز است، مگر در مواردی که دولت ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه‌ی خارجه باشد موکول به اجازه‌ی مخصوص کند (م ۱۰۶۱ ق.م). بنابراین نکاح مردان ایرانی با زنان خارجی به جز استثناء مزبور مجاز است و اگر موانع مقرر در قانون مفقود باشد، نیازمند اجازه‌ی دولت نیست، ولی در خصوص ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی وضعیت متفاوت است. در مورد فلسفه‌ی ماده‌ی ۱۰۶۰ ق.م. که نوعی محدودیت برای آزادی انتخاب همسر از سوی زن است، می‌توان گفت چون پاره‌ای از کشورها همانند ایران تابعیت دولت متبوع زوج را بر زوجه تحمیل می‌کنند و بر اساس قانون ایران نیز زن در چنین مواردی تابعیت ایرانی خود را از دست

۱- رجوع شود به آیین‌نامه‌ی زناشویی بانوان ایرانی مصوب ۴۵/۶ که به موجب این آیین‌نامه زن و مرد باید درخواست نام‌های مبنی بر تقاضای صدور پروانه‌ی زناشویی تهیه کرده و به سفارت ایران (وزارت کشور) تقدیم دارند.

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

می‌دهد، لازم است دولت از نظر سیاسی بر این نکاح نظارت کند (الماسی ۱۳۸۲: ۲۷۲).

به لحاظ ضمانت اجرای مدنی، با توجه به ماده‌ی ۱۰۶۰ ق.م. می‌توان گفت که ازدواج بدون پروانه‌ی مخصوص نافذ است و دولت نمی‌تواند آن را ابطال کند، زیرا قانون نبودن اجازه را از موانع نکاح به شمار نیاورده و آن را امری جدا از شرایط و موانع نکاح دانسته است. از این رو با بیانی بی‌سابقه مقرر داشته که ازدواج زن ایرانی با تبعه‌ی خارجی در مواردی هم که مانعی قانونی ندارد، موکول به اجازه‌ی دولت است، یعنی هنگامی که از لحاظ مدنی شرایط نکاح موجود و موانع مفقود باشد، زن برای ازدواج با بیگانه باید از دولت اجازه بگیرد. در نهایت این ضمانت اجرا وجود دارد که چنین ازدواجی به ثبت نمی‌رسد و طبق قانون مجازات اسلامی مشمول کیفر عدم ثبت می‌شود و برخی از استادان حقوق این ازدواج را غیر نافذ دانسته‌اند (کاتوزیان ۱۳۸۲: ۱۰۶).

لازم به ذکر است، قانون ایران برای مردان خارجی که با زنان ایرانی مزاجت کرده‌اند و ازدواج آنها فاقد پروانه‌ی زناشویی است، مجازات

۱- فلسفه‌ی ماده‌ی ۱۰۶۰ قانون مدنی این است که در پاره‌ای از کشورها تابعیت شوهر بر زن تحمیل می‌شود و بر طبق قانون ایران نیز زن در چنین موردی تابعیت خود را از دست می‌دهد، پس لازم است که دولت از نظر سیاسی بر این نکاح نظارت داشته باشد. به همین جهت به نظر می‌رسد که ضمانت اجرای ماده‌ی ۱۰۶۰ قانون مدنی عدم نفوذ نکاح است.

ضمانت اجرای کیفری) یک سال تا سه سال زندان را در نظر گرفته است (م ۱۷ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳). همچنین برای زنان ایرانی فاقد پروانه‌ی زناشویی امکان صدور حکم طلاق از شوهر نیز وجود ندارد؛ چون ازدواج از سوی مقامات رسمی تأیید نشده است (توسلی نائینی ۱۳۸۳: ۱۱۶-۱۰۶).

ماده‌ی ۱۷ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ نیز عبارت است از: «هر خارجی که بدون اجازه‌ی دولت با زن ایرانی ازدواج نماید، به حبس تعزیری از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد. البته زن نیز در صورتی که طبق مقررات معاون جرم محسوب شود، مجازات خواهد شد».

در واقع این مجازات به علت در نظر گرفتن مصالح و منافع مملکت و بانوان کشور است که نظارت و کنترل دولت بر این‌گونه ازدواج‌ها را ایجاب می‌کند. همچنین ازدواج رابطه‌ی نزدیکی با نظم عمومی دارد، لذا نظم عمومی جامعه و مصلحت اجتماع اقتضا می‌کند که ازدواج افراد با یکدیگر در یک مرجع رسمی به ثبت برسد تا به راحتی تردید و انکار نشود.

ثبت ازدواج در واقع همان اجازه‌ی زن از دولت است، وقتی ازدواجی ثبت نشود، به رسمیت شناخته نمی‌شود. در واقع همه‌ی این مراحل برای حمایت از زن و استحکام خانواده است، زیرا ازدواج ثبت نشده به راحتی می‌تواند انکار شود و این انکار در حقوق زن و فرزندانش مشکل ایجاد می‌کند. در چنین ازدواج‌هایی مجازات هیچ‌گاه نمی‌تواند مانع و بازدارنده باشد، زیرا این ازدواج‌ها نتیجه‌ی ضرورت و گاه اضطرار زوجه است. با

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

فرض وقوع چنین ازدواجی محکوم شدن همسر یک خانواده و شاید پدر چند فرزند به حبس و نبود او به مدت یک سال چه آثار مخربی می‌تواند بر آن خانواده بر جای گذارد و چه بسا این موضوع به تلاشی آن خانواده منجر شود.

در ضمن با وقوع ازدواج و تشکیل خانواده، مجازات کارساز نیست. در این شرایط مجازات مثل درمانی است که ارکان خانواده‌ها را سست‌تر می‌کند. بنابراین پیشگیری از وقوع این ازدواج‌ها راه کار مناسب‌تری است. از سوی دیگر حذف محدودیت‌های حاصل از چنین ازدواجی برای ازدواج‌های انجام شده می‌تواند کارسازتر از مجازات باشد.

۳) بررسی قوانین حمایتی در آیین‌نامه و قانون مدنی

شرایط کامل و مفصل راجع به ازدواج زن ایرانی در داخل کشور با تبعه‌ی بیگانه طی پروانه‌ی زناشویی با عنوان «آیین‌نامه‌ی ازدواج بانوان ایرانی با اتباع غیر ایرانی» مصوبه‌ی ۶ مهر ماه ۱۳۴۵ که هم‌چنان لازم‌الاجراست آمده است. این آیین‌نامه در واقع پروانه‌ی زناشویی است و شرایط کامل ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه‌ی غیر ایرانی در آن مندرج است.

در اجرای ماده‌ی ۱۰۶۰ ق.م.دولت به موجب تصویب‌نامه‌ی مورخ ۱۳۱۳/۷/۱۰ مرجع صالح برای صدور اجازه را حکام ایالات و ولایات معرفی کرده بود. این اختیار بر اساس تصویب‌نامه‌ی مورخ ۱۳۱۴/۸/۲۴ به وزارت کشور واگذار و طی آیین‌نامه‌ی مورخ ۱۳۱۹/۹/۱۳ کیفیت رسیدگی

به موضوع و شرایط صدور اجازه معین شد. در حال حاضر صدور این اجازه که موسوم به پروانه‌ی زناشویی است، بر اساس آیین‌نامه‌ی زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه‌ی غیر ایرانی مصوب مهر ماه ۱۳۴۵ صورت می‌گیرد که در تاریخ ۱۳۴۹/۴/۲۰ تبصره‌ای نیز به آن الحاق شده است.

به موجب ماده‌ی اول این آیین‌نامه مرجع صالح برای صدور پروانه‌ی زناشویی را به استانداری‌ها و همچنین با موافقت وزارت امور خارجه به بعضی از نمایندگان سیاسی و کنسولی در خارج واگذار کند تا مرجع مرقوم، در حدود مقررات آیین‌نامه مستقیماً نسبت به صدور پروانه‌ی زناشویی در محل مبادرت نموده و مراتب را به ثبت احوال اعلام کند.

ماده‌ی دوم آیین‌نامه ارائه‌ی مدارک ذیل را برای صدور پروانه‌ی زناشویی لازم دانسته است:

مطابق بند ۱ ماده‌ی ۲ درخواست نامه‌ی مرد و زن مبنی بر تقاضای صدور پروانه‌ی زناشویی طبق نمونه‌ی وزارت کشور.

مطابق بند ۲ ماده‌ی ۲ آیین‌نامه‌ی زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه‌ی غیر ایرانی مصوب ۱۳۴۵/۷/۶ هیئت وزیران، مرد به منظور ازدواج با زن ایرانی می‌بایست گواهینامه‌ای از مرجع رسمی کشور خود مبنی بر بلامانع بودن ازدواج با زن ایرانی و به رسمیت شناختن آن در کشور متبوع خویش را به وزارت کشور جهت صدور پروانه‌ی زناشویی ارائه کند و برابر بند ۳ ماده‌ی ۲ ارائه‌ی گواهی یا استشهاد تشریف مرد به دین مبین اسلام در صورتی

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

که مرد غیر مسلمان و زن مسلمان باشد الزامی است، اما آنچه در اینجا حائز اهمیت است، اخذ برخی مدارک از مرد تبعه‌ی خارجی به منظور تضمین حمایت‌های قانونی در خصوص زن و امکان تسری این دسته از قوانین حمایتی به درخواست زن در ازدواج‌های زن و مرد ایرانی است. مطابق آیین‌نامه‌ی مزبور، در صورت تقاضای زن وزارت کشور موظف است نسبت به دریافت برخی گواهینامه‌ها اقدام کند؛ از جمله برابر ماده‌ی ۳ بند ۱ این آیین‌نامه، لزوم ارائه‌ی گواهی از سوی مرد مبنی بر تجرد یا تأهل وی با تأیید مرجع رسمی محلی یا مأموران سیاسی کشور متبوع مرد می‌باشد.

مطابق ماده‌ی ۳ بندهای ۲ و ۳ این آیین‌نامه‌ی اجرایی، در صورت تقاضای زن اخذ گواهینامه‌های عدم سوء پیشینه، محکومیت کیفری، تأییدیه‌ی استطاعت و مکنت زوج، ارائه‌ی تعهدنامه‌ی ثبتي از طرف مرد بیگانه مبنی بر تعهد در خصوص پرداخت مخارج و نفقه‌ی زن، اولاد و نیز هرگونه حق دیگری که زن نسبت به او پیدا کند، در صورت بدرفتاری یا ترک و طلاق ضرورت می‌یابد. شایان ذکر است دریافت گواهینامه‌های مورد نیاز جهت صدور پروانه‌ی زناشویی از سوی وزارت کشور (تأم با حق انتخاب زن در منتفع شدن از قوانین حمایتی) ضمانت‌های لازم را به منظور حمایت از زن اجرایی می‌کند. در راستای تصویب و اجرای قوانین حمایتی از خانواده، قانون‌گذار برابر ماده‌ی ۱۱۰۲ ق.م.مقرر داشته است، همین که نکاح به طور صحت واقع شد، حقوق و تکالیف زن و شوهر در قبال یکدیگر ایجاد

می‌شود که از سوی حقوق‌دانان این امر به آثار نکاح تعبیر شده است و به دو دسته‌ی روابط شخصی و مالی دسته‌بندی می‌شود.

بنا بر اصل تحقق آثار نکاح و تکالیف و حقوق متقابل، قانون‌گذار با تصویب ماده‌ی ۹۹۳ ق.م. ثبت ازدواج اعم از دائم و منقطع را در دایره‌ی سجل احوال الزامی دانسته است؛ چرا که با ثبت نکاح در دفاتر رسمی هنگام بروز اختلاف و جدایی بین طرفین بررسی حقوق هر یک از زوجین به صورت قانونی پیگیری می‌شود. طرح این مواد قانونی در قوانین موضوعه‌ی ایران همسو با اجرای مواد قانونی آیین‌نامه‌ی زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه‌ی غیر ایرانی به منظور لزوم صدور پروانه‌ی زناشویی از سوی وزارت کشور است.

سایر مواد قانونی این آیین‌نامه در ماده‌ی ۱۱۱۹ ق.م ایران تحت عنوان شروط ضمن عقد بدین شرح آورده شده است: «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نمایند یا علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد».

در ماده‌ی ۳ بند ۱ از آیین‌نامه‌ی زناشویی بانوان ایرانی مقرر شد مرد

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

گواهینامه‌ای مبنی بر اثبات تجرد یا تأهل خود با تأیید مرجع رسمی محلی یا مأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع خویش جهت ارائه به وزارت کشور تهیه کند. در مقابل این ماده در قانون مدنی معادلی وجود ندارد و فقط در ماده‌ی ۱۱۱۹ ق.م. به زن اجازه داده شده است که در صورت ازدواج مجدد مرد و اثبات آن در محکمه و صدور حکم نهایی خود را از جانب مرد مطلقه سازد؛ لذا هر چند طبق مواد ۴۳۸^۱ و ۱۱۲۸^۲ اجازه‌ی فسخ ازدواج را به دست می‌آورد، اما دستیابی به خیار فسخ حقوق زن را در حمایت از حیثیت وی چندان تأمین نمی‌کند، زیرا طبق ماده‌ی ۱۱۰۱ ق.م. «هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد، مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است».

البته قانون‌گذار علاوه بر اعمال مجازات مدنی تدلیس در ازدواج که منجر به خیار فسخ برای طرفین می‌شود، مجازات کیفری نیز در نظر گرفته است؛ مطابق ماده‌ی ۶۴۷ ق.م.ا «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد

۱- تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.
۲- هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور، فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.

و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد»، اما آنچه در پی بررسی این مواد قانونی و آیین‌نامه‌ای رخ می‌نماید، لزوم پیشگیری از بروز وقایعی چون ثبت ازدواج بر پایه‌ی تدلیس، طلاق، خشونت‌های خانگی و غیره است، که جهت اثبات آن در دادگاه زمان بیشتری صرف شده و گاهی به آن بی‌توجهی می‌شود و حیثیت و آبروی زوجه و خانواده‌ی وی را با خطر و اضطراب مواجه می‌کند؛ لذا با مد نظر داشتن «قاعده‌ی لاضرر» بهترین راه می‌تواند ممانعت از ثبت این‌گونه ازدواج‌ها و اخذ گواهی‌نامه‌ی تعیین وضعیت تأهل فرد از سوی مقامات ذی‌صلاح برای ازدواج زن و مرد ایرانی در داخل کشور باشد.

ماده‌ی ۳ بند ۲ از آیین‌نامه‌ی زناشویی بانوان ایرانی با اتباع غیر ایرانی به لزوم ارائه‌ی گواهی عدم سوء پیشینه و محکومیت کیفری مرد از سوی مرجع رسمی محلی یا مأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد یا در صورت اقامت وی در ایران دریافت گواهی عدم سوء پیشینه‌ی کیفری از مراجع رسمی کشور ایران اشاره دارد. در قانون مدنی معادل این بند قانونی وجود نداشته و تنها در ماده‌ی ۱۱۳۰ ق.م. ذیل عنوان مصادیق عسرو حرج - اعتیاد زوج، محکومیت حبس ۵ سال و بیشتر و ضرب و شتم در صورت اثبات از سوی زن در محکمه - حاکم می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نموده یا در صورتی که اجبار میسر نباشد، اقدام به طلاق قضایی کند.

شایان توجه است هر چند مصادیق عسرو حرج حمایت‌های لازم را

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

از زن بعد از ازدواج و شروع زندگی مشترک در صورت توانایی اثبات در دادگاه - که به سختی انجام می‌گیرد - امکان‌پذیر می‌کند؛ لذا دریافت تأییدیه‌ی عدم سوء پیشینه قبل از ازدواج میزان خسارت وارده به زن را کمتر کرده، همچنین حضور نهادهای نظارتی و کنترلی رسمی به همراه تأکید عرف بر لزوم تحقیقات محلی قبل از ازدواج، اهمیت چشمگیری در حمایت از زنان خواهد یافت.

در نظریه‌ی نظارت اجتماعی^۱ بر اهمیت انواع نظارت اجتماعی اعم از رسمی یا غیر رسمی تأکید شده است. این دیدگاه نبود نهادهای نظارتی را در بروز رفتارهای بزهکارانه و ضد اجتماعی مؤثر می‌داند.

ماده‌ی ۳ بند ۲ آیین‌نامه‌ی زناشویی بانوان ایرانی مؤید لزوم استطاعت و مکنت مالی زوج و ارائه‌ی تعهدنامه‌ی پرداخت نفقه^۲ و مخارج زن و اولاد و سایر حقوق زن در صورت بدرفتاری یا ترک و طلاق است. از آنجا که بیشترین مشکلات زنان - به خصوص در صورت نداشتن فعل یا ثروت خانوادگی - وابستگی مالی به زوج بوده، بیشتر زنان ایرانی از این طریق آسیب‌پذیرند. زوجه می‌تواند مطابق ماده‌ی ۱۱۱۱ ق.م. در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند، در این صورت محکمه میزان نفقه

1- Social Control

۲- مطابق ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م: «نفقه عبارت است از همه‌ی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض» اصلاحی مصوب ۸۱/۸/۱۹

را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد. به علاوه، نپرداختن نفقه ضمانت اجرای مدنی و کیفری دارد؛ مطابق ماده‌ی ۱۱۲۹ ق.م. «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه». زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید و همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه، همچنین مطابق ماده‌ی ۶۴۲ ق.م.ا. «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه‌ی زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه‌ی نفقه‌ی سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید».

برابر ماده‌ی ۱۲۰۶ ق.م. «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه‌ی زمان گذشته‌ی خود اقامه‌ی دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه‌ی مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود، ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند مطالبه‌ی نفقه نمایند».

در قانون مدنی پس از حضور زن در زندگی و بر طبق قاعده‌ی لاجرح مواردی مطرح می‌شود که در صورت اثبات آنها در محکمه، دادگاه می‌تواند شوهر را مجبور به طلاق زن نموده یا طلاق قضایی را اجرا کند، اما در آیین‌نامه‌ی زناشویی بانوان ایران با اتباع بیگانه استطاعت مالی زوج جهت پرداخت نفقه‌ی زوجه و اولاد وی بر اساس قانون بررسی می‌شود؛ لذا این بند قانونی نیز جنبه‌ی پیشگیرانه داشته و زنان را مشمول حمایت‌های بیشتری

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

خواهد کرد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، صدور پروانه‌ی زناشویی برای امکان ازدواج زن ایرانی با مردان خارجی جنبه‌ی سیاسی دارد، زیرا ازدواج مذکور ممکن است بر اساس قوانین متبوع زوج، موجب تحمیل تابعیت مرد بر زن و در نتیجه از دست دادن تابعیت ایرانی زن باشد و امر تابعیت نیز موضوعی است که لازم است دولت از نظر سیاسی بر آن کنترل و نظارت داشته باشد. نکته‌ی مهم این است که اولاً، این محدودیت مطلق برای زن - که قانون‌گذار وضع کرده - به منظور حمایت از وی و اطمینان از روشن بودن آینده‌ی او و دچار نشدن به عواقب ناگوار ازدواج با اتباع بیگانه است و در واقع محدودیتی است که جنبه‌ی حمایتی دارد (مهرپور ۱۳۸۴: ۹۳). ثانیاً، این محدودیت به منظور حمایت از زن وضع شده است، قانون‌گذار از این طریق زن را به دقت و تعمق بیشتر در ازدواج با بیگانگان وا می‌دارد؛ وانگهی در صورتی پروانه‌ی زناشویی صادر می‌شود که وجود پاره‌ای از شرایط که از نظر مصلحت زن مقرر شده است، محرز باشد (صفایی ۱۳۸۸: ۸۸).

اکثر این ازدواج‌ها که در گذشته صورت گرفته است و در زمان حال نیز به وقوع می‌پیوندد، به صورت قانونی و بر اساس مقررات صورت گرفته و توسط مراجع قانونی کشور ایران به رسمیت شناخته می‌شود، ولی ممکن است در بعضی موارد از نظر کشور متبوع بیگانه فاقد اعتبار تلقی شود یا گاهی این ازدواج‌ها در سایر کشورها رسمی و در ایران فاقد رسمیت باشد.

البته به رسمیت شناختن این ازدواج‌ها به مصلحت جامعه و زنان ایرانی است. هر چند که مواد آیین‌نامه‌ی زناشویی بانوان ایرانی ازدواج کرده با اتباع بیگانه بر مبنای تفکر حمایتی تدوین شده است، اما بیشتر جنبه‌ی اخلاقی داشته و آنچنان که باید از زنان ازدواج کرده با اتباع بیگانه حمایت نمی‌کند، لذا ضروری است ضمانت‌های اجرایی بیشتری در قانون پیش‌بینی شود تا حمایت از حقوق زن عملی‌تر گردد؛ برای مثال در موضوع موکول کردن مدارک موجود در ماده‌ی ۳ آیین‌نامه، به تقاضای زن فراهم کردن آنها الزامی باشد یا اینکه از مردان خارجی ضمانت‌های مالی دریافت شود.

۴) اثر ازدواج در تابعیت زن

قانون ایران در خصوص تأثیر ازدواج در تابعیت زن دو سیستم متفاوت «استقلال نسبی» و «وحدت تابعیت» را اعمال کرده است. این نیز یکی از موارد نابرابری میان زنان و مردان است؛ چرا که ازدواج هیچ تأثیری در تابعیت مردان ندارد، ولی در فرض نکاح زن خارجی با مرد ایرانی مطابق بند ۶ ماده‌ی ۹۷۶ ق.م.ت. تابعیت ایرانی به وی تحمیل می‌شود و در فرضی که زن ایرانی با مرد خارجی ازدواج کند، اگرچه بر اساس ماده‌ی ۹۸۷ ق.م. و تبصره‌ی ۱ آن به تابعیت ایرانی خود باقی می‌ماند، ولی اگر مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه‌ی وقوع عقد ازدواج به زوج تحمیل شود یا قانون مملکت زوج او را مخیر گذارد و زن ایرانی با دلایل موجه خواهان کسب تابعیت مملکت زوج باشد، تابعیت ایرانی از وی سلب

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

می‌شود.

در ماده‌ی ۹۸۷ ق.م. که مربوط به ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه است، در صورت تحمیل تابعیت شوهر بعد از ازدواج این زنان تابعیت خود را از دست داده و در کشور خودشان همچون بیگانگان با آنها برخورد می‌شود.

از آنچه در این بخش آوردیم به خوبی پیداست که قواعد و مقررات در امر تابعیت زنان شوهردار و آثار و نتایج گوناگون آن در برخی موارد زمینه‌ساز بروز مشکلات عدیده در روابط و استحکام این خانواده‌ها شده است. گرچه هنوز هم در حمایت از این قانون استدلالاتی بیان شده است، اما به نظر می‌رسد که امروزه نتواند جواب‌گوی نیازها و مقتضیات زنان ایرانی باشد. این راه‌کار قانون ایران، به سادگی تصمیم‌گیری و سرنوشت زنان ایرانی را به قوانین خارجی واگذار کرده و همچنین می‌تواند باعث انتقال جمعی از اتباع ایرانی بدون در نظر گرفتن منافع جامعه‌ی ایران به کشورهای دیگر گردد. در واقع مشکلات این‌گونه ازدواج‌ها به دلیل مرزبندی، تبعیض، ستم‌کشی و نادیده انگاشتن شئون و شخصیت انسان‌هاست، که دولت آنها را نادیده گرفته و سبب بروز این‌گونه مسائل می‌شوند.

با نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت هر چند که تابعیت در زمره‌ی موضوعات حقوق عمومی است و تعیین‌کننده‌ی اصلی آن را امروزه منافع سیاسی و ضرورت‌های اجتماعی می‌دانند، اما نکته‌ی بسیار مهمی که نمی‌بایست در این زمینه نادیده گرفته شود نتایج و آثاری است که تابعیت و تغییر آن

می‌تواند برای یک زن و به دنبال آن خانواده و زندگی زناشویی وی داشته باشد.

واقعیت این است که عده‌ای از مهاجران بدون مجوز وارد کشورمان شدند و گروهی از خانواده‌ها به دلایلی دختران خود را به عقد اتباع بیگانه درآورده‌اند و در برخی موارد این ازدواج‌ها هم ثبت نشده است و فرزندان آنها از داشتن شناسنامه به نام مادر محروم‌اند و واضح است اشخاص بی‌هویت جایگاهی در جامعه ندارند. فرزندان این گروه بدون هویت در کشور ما بزرگ و جزء گروه‌های آسیب‌پذیر می‌شوند و معمولاً مشکلات آنها به جامعه نیز بر می‌گردد. بنابراین دولت باید قبل از مواجهه با مشکلات بعدی این گروه به ساماندهی وضعیت آنها بپردازد.

۵) وضعیت کنونی قانون تابعیت در کشورها

در دوران کنونی، در اکثر کشورها نظر سوم یعنی بی‌اثر بودن ازدواج در تابعیت را اختیار کرده‌اند. در قوانین بعضی دیگر از ممالک، زن در اثر ازدواج با تبعه‌ی خارجی تابعیت اصلی خود را از دست می‌دهد، لیکن این تغییر تابعیت مطیع شرایط خاصی است. قانون‌گذاران این ممالک معتقدند به نظر غیرمنطقی است زنی که با مرد خارجی ازدواج کرده و در مملکت خود زندگی می‌کند به صرف ازدواج با خارجی او را خارجی بدانیم. از طرفی بی‌فایده است که زن خارجی را که با تبعه‌ی داخلی ازدواج کرده لیکن در خارج زندگی می‌کند، تبعه‌ی داخلی بشناسند. به این جهت قانون‌گذار مزبور

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

تغییر تابعیت زن را مطیع تغییر مسکن او دانسته است. تعداد کشورهایی که طرفدار اصل وحدت تابعیت هستند، حدود یک سوم کشورهایی است که طرفدار اصل استقلال تابعیت هستند. به علاوه یک سوم از کشورهای دسته‌ی اول نیز تحمیل موضوع را به تقاضای خود زن موکول کرده و اعلام انصراف وی را قبل از ازدواج به نحوی پیش‌بینی کرده‌اند و فقط تعداد معدودی تحمیل تابعیت بر زن خارجی را به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته‌اند (ارفع نیا ۱۳۷۸: ۵۷).

به نظر می‌رسد این راه‌کار علاوه بر رعایت تساوی حقوق زن و مرد، باعث جلوگیری از ازدیاد موارد تابعیت مضاعف که از معضلات قرن اخیر است باشد. از طرف دیگر چون جنبه‌ی اجبار و تحمیل تابعیت از بین می‌رود، زن با میل و رغبت و با این فکر که به خواست خودش تابعیت کشور شوهر را پذیرفته، از برخورداری از حقوق کشور متبوع شوهر به عنوان تبعه استقبال کرده و این وضعیت در سایر مسائل خانواده نیز تأثیر مثبتی خواهد گذاشت.

۶) مروری بر تابعیت زن در کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی

در پایان مباحث مربوط به تابعیت و برای داشتن دیدی کلی بر مسئله‌ی تابعیت زن در سطح بین‌المللی لازم است که مروری بر این موضوع در کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی - که تا به حال در این باره تصویب شده‌اند - داشته باشیم.

۶-۱) اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر^۱

این سند یکی از بزرگ‌ترین و فراگیرترین اسناد حقوق بشری است که تا به حال به تأیید کشورها رسیده است. فراگیری آن هم از لحاظ کشورهای امضاکننده و هم از نظر موضوعاتی است که مواد آن، آنها را پوشش می‌دهند. درباره‌ی تابعیت نیز ماده‌ی ۱۵ این اعلامیه بیان می‌دارد:

۱- هر کس حق دارد که تابعیتی داشته باشد.

۲- احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

در کنار این ماده می‌توان به ماده‌ی ۷ همین اعلامیه نیز اشاره کرد که مقرر می‌دارد:

«همه در برابر قانون مساوی‌اند و حق دارند بدون تبعیض و به طور مساوی از حمایت قانون برخوردار باشند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که نقض‌کننده‌ی اعلامیه‌ی حاضر باشد و علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور مساوی از حمایت قانون بهره‌مند می‌شوند». با جمع این دو ماده می‌توان گفت که طبق این اعلامیه زنان و مردان باید در موضوع قوانین تابعیت نیز از حقوق مساوی برخوردار بوده و بتوانند اختیارات خود را در این باره به طور یکسان اعمال کنند (رئیس‌ی ۱۳۸۶: ۱۱۴).

1- The universal Declaration of Human Rights, 10 Dec. 1948.

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

۶-۲) کنوانسیون مربوط به زنان متأهل^۱

این کنوانسیون که مختص مسئله‌ی تابعیت زنان شوهردار و تأثیر ازدواج بر تابعیت آنهاست در ۲۰ فوریه ۱۹۵۷ در نیویورک به تصویب رسید و شامل یک مقدمه و ۱۲ ماده است.

با نگاهی به این کنوانسیون می‌توان دریافت که ازدواج هیچ تأثیری بر تابعیت زنان ندارد به طوری که ماده‌ی ۱ آن مقرر می‌دارد: «هر یک از کشورهای عضو موافقت می‌نماید که نه انعقاد و نه انحلال عقد ازدواج میان یکی از اتباعشان و یک فرد بیگانه و نه تغییر تابعیت توسط شوهر در طول دوران ازدواج، به طور خود به خود تابعیت زن را تغییر نخواهد داد».

همچنین طبق ماده‌ی ۲ همین کنوانسیون، تحصیل داوطلبانه‌ی تابعیت یک کشور دیگر یا بازگشت به تابعیت اصلی توسط مرد نمی‌بایست مانع از حفظ تابعیت همسرش گردد. به همین ترتیب کلیه‌ی مواد این کنوانسیون برآنند که هرگونه تأثیر در تابعیت زن را که ممکن است به تبع ازدواج یا تغییر و تحولات تابعیت همسر به وجود آید، نفی کنند. در این موضوع سیستم استقلال تام تابعیت در کنوانسیون پذیرفته شده و میان زنان تبعه و بیگانه تفاوتی قائل نیست (همان: ۱۱۵).

1- Convention on The Nationality of Married Women, New York, 20 Februry 1957

۳-۶) کنوانسیون اروپایی تابعیت

آخرین کنوانسیون که در این موضوع می‌توان به آن اشاره کرد، کنوانسیون اروپایی تابعیت است که در ششم نوامبر ۱۹۹۷ توسط دولت‌های عضو شورای اروپا و سایر دول اروپایی به تصویب رسید. این کنوانسیون در مقدمه‌ی خود علاوه بر در نظر داشتن اسناد بین‌المللی بی‌شماری که در مورد تابعیت، چند تابعیتی و بی‌تابعیتی وجود دارد، این مسئله را شناسایی کرده و اذعان داشته در مسائل راجع به تابعیت، باید به منافع مشروع دولت‌ها و افراد توجهی خاص مبذول شود. همچنین در این مقدمه بر آگاهی از حق احترام به خانواده - که در ماده‌ی ۸ کنوانسیون «حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» درج گردیده است - تأکید شده است. چند ماده از این کنوانسیون نکاتی مختص تابعیت زن را مطرح کرده است:

الف- در بند (ت) ماده‌ی ۴ از فصل دوم، بیان می‌شود که ازدواج و انحلال آن میان تبعه‌ی دولت عضو و یک فرد خارجی و تغییر تابعیت یکی از همسران در دوران ازدواج، هیچ کدام به خودی خود بر تابعیت همسر دیگر تأثیر نخواهد داشت.

ب- ماده‌ی ۵ این کنوانسیون مقرر می‌دارد:

۱- قواعد تابعیت دولت عضو نباید شامل تبعیضات یا متضمن رویه‌ای باشد که باعث تبعیض بر مبنای جنس، مذهب، نژاد، رنگ، منشأ ملی یا نژادی گردد.

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

۲- هر دولت عضو اصل عدم تبعیض را میان اتباع خود اجرا خواهد نمود، اعم از اینکه آنها به محض تولد تبعه‌ی آن دولت گردیده باشند یا آنکه بعداً تابعیت آن کشور را تحصیل نموده باشند.

۳- در کنار استقلال تام تابعیت که توسط این کنوانسیون به رسمیت شناخته شده است، جز مورد الف از بند ۴ ماده‌ی ۶ دولت‌های عضو را ملزم می‌سازد تا در قوانین داخلی خود، کسب تابعیت برای «همسران اتباع خویش» را تسهیل کنند (رئیس‌ی ۱۳۸۶: ۱۱۷).

۷) آثار ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه

پس از بیان نحوه‌ی ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه و بررسی آیین‌نامه‌ی ازدواج و تشریفات آن و همچنین ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی در خارج از ایران، حال نوبت به بررسی آثار و تبعات این‌گونه ازدواج‌ها می‌رسد. مشکلات و تبعات ناشی از ازدواج زن ایرانی با تبعه‌ی خارجی از جهات متعدد قابل بررسی و امعان نظر است. یک زن ایرانی که به وسیله‌ی ازدواج به زوجیت تبعه‌ی خارجی درمی‌آید و به تبع این ازدواج تابعیتش تغییر می‌یابد، با مسائل و مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شود که تعدادی از آنها را بررسی می‌کنیم.

الف- محدودیت در تملک

طبق تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۹۸۷ ق.م. مصوب ۱۳۶۱، زن ایرانی که در اثر

ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می‌کند، حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه‌ی اقتصادی خارجی گردد ندارد. مستند این تبصره «قاعده‌ی نفی سبیل» می‌باشد که در قانون اساسی ایران نیز به آن تصریح شده است. تشخیص این امر به عهده‌ی کمیسیونی متشکل از نمایندگان وزارت کشور، وزارت اطلاعات و وزارت خارجه است. این تبصره در قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ بسیار سخت‌گیرانه و بدین شرح بود:

زن‌های ایرانی که در اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می‌کنند حق داشتن اموال غیر منقول جز آنچه که در زمان ازدواج دارا بوده‌اند، ندارند. این حق هم به وراثت خارجی آنها منتقل نمی‌شود (کاتوزیان ۱۳۸۱: ۵۹۶).

ب- محرومیت نسبی از حقوق سیاسی

حقوق سیاسی مختص ایرانیان است؛ لذا در صورتی که زن تبعه‌ی دولت ایران نباشد، از آن محروم خواهد شد؛ مانند شرکت در انتخابات یا انتخاب شدن در مناصب سیاسی و قضایی (نصیری ۱۳۸۱: ۶۸ و ۶۹).

ج- تبعیت در احوال شخصیه از کشور متبوع

در صورت مزاجت با بیگانه، احوال شخصی زن دیگر تابع قانون ملی ایران نخواهد بود و وفق ماده‌ی ۷ ق.م.تابع قانون کشور متبوع شوهر می‌شود (بداغی ۱۳۸۳: ۱۳۵).

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

د- تابعیت مضاعف

احتمال بروز تابعیت مضاعف در صورتی است که قانون کشور زوج تابعیت شوهر را به زوجه تحمیل نکند و زن ایرانی با حفظ تابعیت خود از طریق اقامتگاه یا سیستم خاک نیز تابعیت زوج را تحصیل کند؛ زن شوهردار می‌تواند تابعیت مضاعف داشته باشد (همان: ۱۳۵).

ه- آزاد نبودن در انتخاب همسر

اگر زن ایرانی اصرار داشته باشد فرزندش ایرانی شناخته شود و تابعیت شوهر بر او تحمیل نگردد، ناگزیر از انتخاب شوهر ایرانی است؛ لذا آزادی انتخاب همسر در زندگی زنان ایرانی تحت تأثیر قوانین ناظر بر تابعیت محدود می‌شود و این در حالی است که مردان آزادی عمل دارند و می‌توانند بدون نگرانی همسر خود را از اتباع بیگانه انتخاب کنند، زیرا تابعیت همسر خارجی به آنها تحمیل نشده و تابعیت ایرانی فرزندان حاصل از این ازدواج نیز قطعی است.

و- راجع به حقوق مالی و ارثی

قوانین ایران حقوق مالی و ارثی زنان را که با اتباع بیگانه عقد زناشویی می‌بندند به شدت محدود می‌سازد. به موجب ماده‌ی ۹۶۳ ق.م. «اگر زوجین تبعه‌ی یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود» (امامی ۱۳۷۹: ۱۷۸).

با توجه به مباحث گذشته، زنان از حیث حقوق ارثی حتی از سهم الارث معین در قوانین ایران نیز محروم می‌شوند. قوانین ایران در موضوع ارث نیز بازتابی از قوانین ناظر بر تابعیت است.

ز- محدودیت در حقوق مادری

به موجب ماده‌ی ۹۶۴ ق.م. روابط بین ابویین و اولاد، تابع قانون دولت متبوع پدر است، مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع دولت متبوع مادر خواهد بود. با توجه به قوانین ناظر بر تابعیت حقوق مادرانه‌ی زنانی که با اتباع بیگانه پیوند زناشویی می‌بندند کاملاً تضييع می‌شود، زیرا قانون مدنی ایران روابط بین ابویین و اولاد را تابع قانون دولت متبوع پدر اعلام می‌دارد. از طرفی به موجب بند ۲ ماده‌ی ۹۶۱ ق.م. اتباع خارجه در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه‌ی خارجه آن را قبول نکرده تابع قوانین دولت متبوع خود هستند. بنابراین حضانت - که از جمله احوال شخصی است - در موردی که پدر تبعه‌ی خارجی است، تابع قوانین حاکم در دولت متبوع او می‌باشد. از ترکیب مواد قانونی این نتیجه حاصل می‌شود که چون روابط پدر و مادر یا فرزندان در ایران تابع قانون دولت متبوع پدر است، لذا زنان ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می‌کنند روابطشان با فرزندان بر پایه‌ی قانون دولت متبوع شوهر تنظیم می‌گردد (همان: ۱۷۹).

ح- محدودیت در حقوق فرزندان

فرزندانی که محصول ازدواج زن ایرانی با شوهر خارجی هستند و در خارج چشم به جهان می‌گشایند، این بخت و فرصت قانونی را ندارند تا از تابعیت ایرانی مادران خود بهره‌مند شوند. مثال‌ها و نمونه‌های عینی حاکی است که قوانین برای فرزندان این دسته از مادران ایرانی محرومیت جبران‌ناپذیری ایجاد کرده است (همان: ۱۷۷).

آثار این تبعیض در موارد منتقل شده به فرزندان، خانواده‌ها را در نابسامانی و بلا تکلیفی قرار می‌دهد. مادران ایرانی در شرایط خاصی با چنان موقعیت نابرابر قانونی مواجه می‌شوند که نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای فرزندان خود باشند. آنها که به چشم می‌بینند فرزندان‌شان برای نجات از بی‌هویتی و بی‌وطنی به دامان بیگانه پناه می‌برند، افسوس خورده و در این موقعیت‌ها آسیب‌های وارد بر مادران ایرانی به فرزندان‌شان نیز - به تبع مادران - منتقل می‌شود.

برابر بند ۵ ماده‌ی ۹۷۶ ق.م. برای تابعیت ایران دو شرط لازم است، اول شرط ولادت که با استفاده از سیستم خاک تبعه‌ی اصلی ایران می‌شوند؛ دوم اقامت یک ساله در ایران که پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام است. این‌گونه تابعیت را نیز می‌توان «تابعیت اصلی از نوع ارضی» نامید. البته این بند و بند ۴ ماده‌ی ۹۷۶ ق.م. در زمان تحقق تابعیت متفاوت است؛ در بند ۴، زمان تحقق تابعیت لحظه‌ی تولد و در بند ۵، زمان احراز سن ۱۹ سالگی

تمام می‌باشد (تدین ۱۳۷۸: ۱۷۷).

فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی حتی چنانچه در ایران متولد شوند، بیگانه تلقی شده و صرفاً در حدود بیگانگان از حقوق بهره‌مند خواهند شد. تولد چنین اطفالی در ایران آنها را تنها موضوع ماده واحده‌ی قانون تعیین تکلیف فرزندان ناشی از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی خواهد کرد. در حالی که هر طفلی که از زن ازدواج کرده با مرد ایرانی متولد می‌شود، طبق بند ۲ ماده‌ی ۹۷۶ ق.م. که مؤید پذیرش خون در نظام قانون‌گذاری ایران است، به مجرد تولد چه در داخل کشور باشد یا در خارج ایرانی محسوب می‌شود (نصیری ۱۳۸۱: ۳۰). بنابراین قانون ایران تابعیت اصلی بر حسب سیستم خون را فقط از راه نسب پدری پذیرفته و نسب مادری را لحاظ نکرده است.

۸ عوامل ازدواج‌های شرعی غیر رسمی توسط زنان ایرانی

از عوامل افزایش ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- الف- آگاهی نداشتن نسبت به قوانین و عواقب و پیامدهای چنین ازدواجی؛
- ب- فشار افکار عمومی با توجه به سطح فرهنگ و بینش جامعه‌ی ایرانی (به خصوص جامعه‌ی روستایی) نسبت به دخترانی که سن ازدواج آنها زیاد شده و هنوز ازدواج نکرده‌اند؛
- ج- فقر و مشکلات اقتصادی؛

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

د- محرومیت از استانداردهای زندگی فردی و اجتماعی؛
ه- تأخیر ازدواج جوانان ایرانی.

۹) عوامل ازدواج‌های شرعی غیر رسمی توسط اتباع بیگانه

ازدواج اتباع بیگانه با زنان ایرانی ناشی از عوامل گوناگونی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف- تمایل اتباع کشورهای مذکور به تحصیل اقامت و تابعیت ایران به دلیل کمبود امکانات و تسهیلات زندگی در کشورهای خود؛ اتباع این‌گونه کشورها عموماً به کشورهای دیگر به خصوص کشورهای همسایه مثل ایران هجوم می‌آورند و چون تصور می‌کنند که یکی از راه‌های نیل به اهدافشان ازدواج با زن ایرانی است تلاش می‌کنند با زنان ایرانی ازدواج کنند.

ب- سهولت تشریفات ازدواج با زنان ایرانی؛ در بعضی کشورهای مذکور به خصوص افغانستان ازدواج تابع تشریفات و سنت‌های پیچیده‌ای است، لذا اتباع این کشورها به علت سهولت شرایط ازدواج با زنان ایرانی مبادرت به چنین ازدواج‌هایی می‌کنند.

ج- نبود برخورد قاطع مراجع ایرانی با این‌گونه ازدواج‌ها؛

د- تعقیب مقاصد سودجویانه و خلاف قانون تحت پوشش ازدواج با زن ایرانی؛

ه- تعقیب اهداف سیاسی و ضد امنیتی و جاسوسی تحت پوشش

ازدواج با زن ایرانی؛

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

و- احتمال وقوع آینده‌ی بحرانی و نبود امنیت سیاسی و اقتصادی در بعضی از این کشورها مثل عراق و افغانستان؛
ز- وجود خلأ قانونی که باید با برنامه‌ریزی زمینه‌ی این‌گونه ازدواج‌ها را کاهش دهد.

۱۰) دلایل کسب نکردن مجوز زناشویی

ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه زمانی مشکل‌ساز می‌شود که این زنان برای ازدواج خود از وزارت کشور مجوزی نگیرند و ازدواج‌هایشان غیر قانونی محسوب شود. باید توجه داشت که کسب نکردن مجوز زناشویی از مقامات صلاحیت‌دار ناشی از عوامل گوناگونی است که عبارت‌اند از:

الف- آگاهی نداشتن از قوانین و مقررات؛
ب- وجود محدودیت‌های مقرر در قانون و لزوم طی تشریفات مندرج در آیین‌نامه‌ی زناشویی و غیره؛
ج- تأکید بیشتر بر جنبه‌های فقهی قوانین ازدواج؛
د- پایین بودن سطح فرهنگ؛
ه- حضور غیر قانونی اتباع بیگانه در ایران و نداشتن مدارک مورد نیاز برای ازدواج جهت مراجعه به وزارت کشور.

۱۱) مشکلات عمده‌ی ازدواج‌های غیر رسمی

عمده‌ترین مشکلات ناشی از ثبت نکردن ازدواج زنان ایرانی با اتباع

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

بیگانه عبارت‌اند از:

- الف- نبود امکان ثبت در محاضر رسمی؛
- ب- نبود امکان صدور گواهی ولادت برای فرزندان آنها؛
- ج- مشخص نبودن وضعیت تابعیت زنان و فرزندان؛
- د- نبود ضمانت و پای‌بندی شوهر برای پرداخت نفقه و دیگر حقوق زن؛
- ه- مشخص نبودن و ضایع شدن حق ارث برای زن و فرزندان؛
- و- نبود امکان پیگیری قانونی شوهر در صورت خروج از کشور؛
- ز- مشخص نبودن قیمومیت فرزندان صغیر در صورت فوت پدر؛
- ح- نبود امکان پیگیری و رفع اختلافات خانوادگی و طلاق.

بحث کلی

ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه سالیان متمادی است که زنان ایرانی و فرزندان آنها را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده است و به تمام ارزش‌گذاری‌های قانون اساسی برای زنان بی‌توجهی شده است که نمونه‌ی آن بحران حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانی است که به تزلزل خانواده‌ها و ایجاد خطر برای کودکان حاصل از این ازدواج‌ها منجر شد. برخی از کشورها با پذیرش سیستم استقلال تام تابعیت، در کنار مستقل شناختن هویت اتباع خود، به بیان راه‌حلی پرداخته‌اند که این اتباع بتوانند به طور اختیاری همسران خود را نیز به تابعیت خود دعوت کنند. این امر باعث می‌شود تا علاوه بر احترام به آزادی و استقلال زن در عرصه‌ی

تصمیم‌گیری، راه‌کارهایی نیز برای آنان که وحدت تابعیت اعضای خانواده را ضروری می‌دانند، تأمین شود و برای این منظور تنها زنان نیستند که به خاطر خانواده و همسر از تابعیت اصلی و موطن خود صرف نظر می‌کنند، بلکه در صورت تمایل و توافق مردان می‌توانند این تغییر تابعیت را انجام داده و اصل احترام به وحدت کانون خانواده را عملی سازند.

آنچه در این جستار در زمینه‌ی بررسی مواد قانونی به منظور حمایت از زن و خانواده حائز تفحص و تعمق بوده، ضرورت وجود دستگاه‌های نظارتی و حمایتی بر حقوق زوجین می‌باشد. در قوانین موضوعه‌ی ایران، حمایت ثانویه از زنان خواهان ازدواج با مردان خارجی و حقوق آنها دیده می‌شود (صرف‌نظر از امکان اجرایی شدن آن)، اما مواد و مفادی مبنی بر نظارت‌های پیش از ازدواج با جنبه‌های پیشگیرانه با توجه به اهمیت آن وجود ندارد. هر چند که تمامی مقررات مربوط به ازدواج برای حمایت از جایگاه زن ایرانی و حقوق او در چنین ازدواج‌هایی پیش‌بینی شده است، اما با وجود حسن نیتی که در اختیارات وزارت کشور دیده می‌شود، ابهامات بسیاری همچنان باقی است. به طوری که می‌دانیم، بسیاری از این ازدواج‌ها بین پناهندگان کشورهای حاشیه‌ای ایران با زنان ایرانی اتفاق می‌افتد. در این صورت، استطاعت یک پناهنده که زندگی نوینی را در کشور میزبان از هیچ آغاز می‌کند، با چه معیاری سنجیده می‌شود؟ به هر حال لازم است که زن ایرانی به رغم داشتن یا نداشتن کارایی چنین تضمینی، باید برای ازدواج

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

با فرد خارجی بر اساس شرایط بالا اجازه کسب کند. در غیر این صورت اگرچه ازدواج از نظر شرعی درست خواهد بود، اما عواقب آن مانند طرح دعوی در دادگاه به دلیل نپرداختن نفقه و مشکلات مربوط به حضانت، مهریه، جهیزیه، طلاق و غیره پذیرفته نخواهد شد. واقعیت این است که حمایت‌های موجود برای این زنان تنها در قالب محدودیت‌هاست و این محدودیت‌ها گاهی مستقیم منتهی به اضمحلال خانواده می‌شود، برای مثال اخراج اتباع افغانی از کشور بدون توجه به اینکه آیا با زن ایرانی ازدواج کرده‌اند یا خیر، یا ماده‌ی ۱۰۶۰ ق.م. که در عمل موجب می‌شود چنین ازدواج‌هایی بدون رعایت تشریفات صورت گیرد و نتیجه‌ی آن ثبت نشدن ازدواج بوده و آثار سوء ازدواج غیر رسمی نیز بیشتر متوجه زن است. این برداشت با توجه به اینکه در ایران ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی بیشتر با مهاجرین افغانی و عراقی در طبقه‌ی پایین اجتماع صورت می‌گیرد، افاده شده است. همچنین طبق ماده‌ی ۹۸۷ ق.م. در صورت تحمیل تابعیت شوهر بعد از ازدواج این زنان تابعیت خود را از دست داده و در کشور خودشان همچون بیگانگان با آنها برخورد می‌شود. مهاجر بودن مردان موجب می‌شود که زنان (البته در صورت ثبت نکاح) و فرزندان آنها خارجی تلقی شده و از حقوق خاص اتباع ایرانی محروم گردند. حاکمیت کشورها قوانین و سیاست‌های تبعیض‌آمیز تابعیت را با مسائلی مثل دین، امنیت ملی، اقتصاد و نگرانی‌های سلامت عمومی توجیه می‌کنند که در هر صورت ته‌مایه‌ی

اصلی این قوانین نادیده گرفتن حقوق زنان و کودکان است. جایی که حقوق تابعیت تنها مختص به فرزندان شهروندان مرد است، فرزندان شهروندان زنی که با مردانی با نژاد متفاوت یا ملیت متفاوت ازدواج کرده‌اند، بیگانه محسوب می‌شوند، چرا که با این ازدواج فرزندانشان حق تابعیت خود را از دست خواهند داد. این بدان معناست که بند ۲ ماده‌ی ۹۷۶ ق.م که تابعیت پدر در آن ملاک است مشکلات عدیده‌ای مانند نداشتن شناسنامه، محرومیت از تحصیل و محرومیت از ارث و مشکلات هویتی برای اطفالی که مادر ایرانی و پدر خارجی دارند به وجود آورده است. این امر مغایر با شئون شرع مقدس اسلام و مقام و منزلت زن ایرانی است و نسبت به فرزندان بی‌هویت آنها نیز بر خلاف انسانیت، حقوق بشر و دموکراسی است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای کاربردی

آنچه در متن مقاله آمد، تلاشی بود برای نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر به وضعیت حقوقی خانواده‌هایی با ساختار مادر ایرانی و پدر خارجی. در این رابطه با توجه به اهمیت خانواده به عنوان رکن کلیدی هر اجتماع سالم و لزوم تحکیم روابط زوجین، ضرورت ارائه‌ی تمهیدات قانونی لازم مطرح می‌شود. شایان ذکر است هر چند قوانین حمایتی و نظارت نهادهای رسمی بر تشکیل خانواده، روند ازدواج را با کندی محسوسی مواجه می‌سازد، لیکن محاسنی را به دنبال داشته که از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ در ایران زن و مرد مجرد مطابق عرف اجتماعی تحت حمایت خانواده‌ی اولیه‌ی

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

خود باقی مانده و آسیب کمی را متوجه جامعه‌ی بزرگ‌تر خود می‌کنند، اما فروپاشی خانواده‌ها متأثر از سهل‌انگاری در نظارت بر ساماندهی و تشکیل خانواده علی‌رغم ایجاد تنش‌های شدید روحی و روانی برای زوجین و فرزندان آنها، موجب گسترش درگیری‌ها و خشونت‌های خانگی، افزایش آمار طلاق، بروز تأثیرات جبران‌ناپذیر در فرزندان طلاق و نیز شیوع فحشا و فساد در جامعه می‌گردد.

از آنجا که در صورت فروپاشی خانواده زنان خسارت و آسیب بیشتری را متحمل می‌شوند، قانون‌گذار باید با وضع قوانین حمایت از این گروه را بر عهده بگیرد. اگرچه گام‌هایی در این زمینه برداشته شده است، اما هنوز قوانین حمایتی - به ویژه در فرض ازدواج زن ایرانی با خارجی - کامل نیست. بیشتر حمایت‌ها از این زنان در قالب محدودیت‌هایی است که گاه به طور مستقیم منتهی به اضمحلال خانواده می‌شود. بنابراین جهت حفظ استحکام و کمک به بهبود روابط زناشویی در این خانواده‌ها می‌توان مواردی را به شرح زیر پیشنهاد کرد:

اول، اصل آزادی زن در انتخاب تابعیت می‌بایست به رسمیت شناخته شود؛ زنان ایرانی که به همسری مردان خارجی در می‌آیند، بایستی حق حفظ تابعیت اصلی را داشته باشند و در صورت تمایل بتوانند این تابعیت را به نفع همسر خود واگذار کنند. پذیرش سیستم استقلال تام تابعیت، راه حل منطقی این عقیده است.

دوم، در انتقال تابعیت به فرزند، زن ایرانی نیز بتواند تابعیت خود را به فرزندش منتقل کرده و فرزند متولد از مادر ایرانی نیز ایرانی شناخته شود.

سوم، با اینکه قانون موجود در موضوع زنان ایرانی ازدواج کرده با اتباع بیگانه از نوع قوانین حمایتی است، اما به نظر می‌رسد مواد این آیین‌نامه بیشتر جنبه‌ی اخلاقی دارد و آنچنان که باید از این زنان حمایت نمی‌کند، بنابراین نیاز است که قانون‌گذار تضمین‌های حقوقی بیشتری را - به خصوص با توجه به ترک خانواده توسط اتباع بیگانه - قبل از ازدواج حمایت کند، همچنین در رابطه با موکول کردن مدارک موجود در ماده‌ی ۳ آیین‌نامه به تقاضای زن، فراهم کردن این مدارک الزامی است تا حمایت از حقوق زن بیشتر عملی شود. همچنین تدوین ماده‌ای حقوقی قبل از ازدواج برای تضمین دوام و بقای خانواده‌های با زن ایرانی و مرد خارجی برای جلوگیری از ترک زندگی مشترک توسط اتباع نیز در جهت حفظ استحکام خانواده می‌تواند راهگشا باشد. همچنین با توجه به اهمیت نقش خانواده و ازدواج در جامعه و مطابق با قوانین ایران برخلاف تسهیلاتی که برای مردان ایرانی در ازدواج با زنان کشورهای دیگر وجود دارد در خصوص ازدواج دختران و زنان ایرانی با اتباع کشورهای دیگر چنین تسهیلاتی در نظر گرفته نشده است. از آنجا که ممکن است این ازدواج‌ها در برخی موارد تهدید کننده سلامت اجتماعی و امنیت ملی بوده و عوارض فرهنگی، اجتماعی و امنیتی در پی داشته باشد، ضرورت حمایت قانون‌گذار از این شهروندان ایرانی

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

- صرف نظر از جنسیت - احساس می‌شود. بنابراین ایجاد تسهیلات و امکانات رفاهی، مالی و آموزشی بیشتر برای اعضای خانواده‌هایی که در گذشته ازدواجشان صورت گرفته، می‌تواند گامی مؤثر در رفع مشکلات به وجود آمده برای این خانواده‌ها و اجتماع باشد.

به نظر می‌رسد چنین اصلاح و تجدید نظری در قانون، به این دلیل که قوانین تابعیت ریشه‌ی شرعی ندارد با در نظر گرفتن دیدگاه‌ها و آراء مختلف چندان سخت و نیازمند اظهار نظرهای متعدد نبوده و آسان‌تر صورت پذیرد، به طوری که هم منزلت و منفعت زنان ایرانی به عنوان بخشی از اتباع سرزمین ایران تأمین گشته و هم انسجام و تداوم خانواده به عنوان عنصر اصلی جامعه حفظ شود.

از آنجا که نبود آگاهی یکی از مهم‌ترین دلایل شیوع پدیده‌ی ازدواج بانوان ایرانی با اتباع بیگانه است، آگاهی جوانان به ویژه زنان از پیامدهای حقوقی این گونه ازدواج‌ها و اطلاع‌رسانی مسائل حقوقی به خانواده‌ها از طریق رسانه‌های گروهی، همچنین توجه قانون‌گذار و مسئولین به آموزش‌های قبل و حین ازدواج در قالب الزامات قانونی لازم و ضروری است.

منابع

- ◀ آیین‌نامه زناشویی بانوان ایران با اتباع بیگانه غیر ایرانی"، www.ostan-kd.ir.
- ◀ ارفع نیا، بهشید. «ازدواج و تابعیت»، حقوق زنان، ش ۲، (۱۳۷۷).
- ◀ _____ «وضعیت زنان ایرانی ایرانی که با افغانه ازدواج کرده‌اند»، حقوق زنان، سال سوم، ش ۱۷، (شهریور ۱۳۷۸).
- ◀ الماسی، نجاد علی ۱۳۸۲. حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، میزان.
- ◀ امامی، محمد. ازدواج اتباع بیگانه با ایرانیان، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق (۱۳۷۹).
- ◀ بالازاده، زهره ۱۳۸۳. حقوق بین‌الملل خصوصی و مقررات ایران در زمینه‌ی تابعیت، اقامتگاه و وضعیت بیگانگان، تهران، مردم سالاری.
- ◀ بداغی، فاطمه ۱۳۸۳. «ازدواج و تابعیت زن ایرانی». کتاب زنان، سال ششم، ش ۲۲، (تابستان ۱۳۸۳).
- ◀ بستان، حسین ۱۳۸۵. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ تدین، عباس و مجید یوسفی ۱۳۷۸. «تأثیر ازدواج مرد خارجی و زن ایرانی بر تابعیت فرزندان»، کتاب زنان، ش ۴.
- ◀ توسلی نائینی، منوچهر. «اصل وحدت تابعیت زوجین در حقوق ایران»، اندیشه‌های حقوقی، ش ۷، (۱۳۸۳).
- ◀ جعفری لنگرودی، محمد جعفر ۱۳۷۸. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج

بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی

دانش.

◀ دهخدا، علی اکبر ۱۳۷۷. فرهنگ لغت دهخدا، تهران، دانشگاه تهران با همکاری روزنه.

◀ رئیسی، پری ناز. بررسی تطبیقی تابعیت زن در نظام‌های حقوقی ایران، فرانسه، انگلیس، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل)، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق (۱۳۸۶).

◀ صفایی، سید حسین و اسدالله امامی ۱۳۸۸. مختصر حقوق خانواده، تهران، میزان.

◀ عمید، حسن ۱۳۶۱. فرهنگ فارسی عمید. تهران، ابن سینا.

◀ قانون مجازات اسلامی (حدود- قصاص- دیات- تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) ۱۳۸۵. تهران، دیدار.

◀ قربان‌نیا، ناصر. «تدابیر حقوقی کاهش خشونت مبتنی بر جنسیت (۲)». پروژه کاهش خشونت در راستای تحکیم بنیان خانواده (۶)، تهران، سازمان دفاع از قربانیان خشونت (۱۳۸۸).

◀ قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۹. تهران، برگ زیتون.

◀ کاتوزیان، ناصر ۱۳۸۲. حقوق مدنی خانواده (نکاح و طلاق)، تهران، بهمن برنا، ج ۱.

◀ _____ ۱۳۸۱. قانون مدنی در نظام حقوقی کنونی، تهران، میزان.

◀ کارلسون، جان، لن اسپری، لن و جودیت لوئیس ۱۳۷۸. خانواده درمانی: تضمین درمان کارآمد، ترجمه‌ی شکوه نوابی‌نژاد. تهران، سازمان انجمن اولیاء و مربیان.

◀ «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض از زنان»، مجموعه مقالات و گفتگوها، تهران،

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

دفتر مطالعات و تحقیقات زنان (۱۳۸۲).

◀ معین، محمد ۱۳۷۱. لغتنامه فارسی، تهران، راه رشد.

◀ مهرپور، حسین ۱۳۸۴. حقوق زن از منظر: حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین

بین‌المللی، تهران، اطلاعات.

◀ — ۱۳۷۴، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران،

تهران، اطلاعات.

◀ نصیری، محمد ۱۳۸۱. حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، آگاه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی